

و یک دینار مال از وی باز ماند مگر کتابی چند **میرفتند**
احتیاط کتب میکردند چون آن کتاب امانتی دیدند چون
بکشادند آن سخنان غریب دیدند که هرگز مثل آن از کس
نشنیده بودند **میر ابو حنیفه** گفت **مَرَّةُ الْعَمْرِ خَلْفَهُ**
بودم و هرگز بیکه چنین از وی نشنیدم و امروز این کتاب
می بینم و میدانم که از کجاست **میر** **جمع** مبتدیان که بنویسند
بصحت امام جعفر رسیده بودند و هنوز علمی حاصل کرده
بودند و هنوز معرفت آنجناب حاصل نکرده بودند فکر کردند
که مگر این زهد خاصه اوست و این سخن در میان خلق
انداختند **میر امام موسی کاظم** رضی الله عنه با چند برادر
خود و ابو حنیفه همه انکار این کتاب کردند و **جمع** جهالت
تصویری چنین کردند و با آن جماعت اتفاق کردند بر آن کتاب
میر میان ایشان همان روز بشومی آن کتاب اختلاف پیدا شد
و عرض آن دو ملعون همین بود که این کتاب **میر**
امام موسی کاظم با چند برادران خود و قومی از **میر**

مدینه

طریقه کردند و عبادت مشغول شدند چنانچه از پدر خود
میر آن جماعت آن کتاب در میان آوردند و در آن سخن مکتوبند
میر امام ابو حنیفه آن سخنها می شنید و میگفت حاشا که این
سخن امام جعفر است رضی الله عنه زیرا که هر خلاف دین
و شریعت بود **میر** عظیم می ریجید و میدید که بسیار جاهلان
و نادانان فریفته آن میشوند **میر** او را **میر** دین گرفت و **میر**
نصره دین مبین بود برخواست در پیش خلیف رفت و آن حال
بعضی خلیف رسانید **میر** حلیفه **جمع** از بی ایشان فرستاد
بعضی را بگرفتند و بعضی را بگرفتند و در اطراف منتشر شدند
و مورد مانر گمراه میکردند تا این اهل بدعت و ضلالت پیدا شد
و اصل شر آن کتاب بوده که ابن مسعود و آن توسی **میر**
لعنه الله فالمتابعین الی یوم القیمه **بعول خلیف** از هر بلاد
علمای تابعین و اهل حدیث جمع کردند و بر امام ابو حنیفه
اجتهاد **میر** اشتیاق میکرد از قرآن و حدیث تا کتاب فقه
بود اخت و نشر احکام دین نهاد تا نور آن نور بر روی **میر**